

The Methodology of Civilizational Interpretation of the Holy Qur'an*

Sayyed Mostafa Ahmadzadeh 

Associate Professor, Research Institute of Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran.

m.ahmadzadeh@isca.ac.ir

Abstract

One of the modern methods of interpreting the Holy Qur'an that has emerged in recent decades is civilizational interpretation (tafsīr-i tamaddunī). Like other interpretive methods, civilizational interpretation possesses its own unique methodology and, consequently, its own specific approach. Methodology is inherently concerned with the question of how valid and sustainable knowledge can be produced. The purpose of this article is to elucidate the methodology of civilizational interpretation; in this regard, its primary objective is to investigate the nature of the methodology of civilizational interpretation. To answer the research question, a macro analytical-comparative method has been employed. The results indicate that civilizational interpretation encompasses all verses of the Holy Qur'an. Understanding the objectives (maqāṣid) of the Holy Qur'an is the most critical criterion for correct civilizational understanding. The civilizational interpreter (mufasssīr-i tamaddunī) constitutes the most fundamental pillar in this process. Furthermore, civilizational understanding is closely linked to fuzzy understanding, and the validity of civilizational interpretation is derived from the synthesis of the Holy Qur'an, Hadith, and reason ('aql).

Keywords: Civilizational Understanding, Civilizational Interpretation, Civilizational Interpreter, Methodology of Civilizational Interpretation, Validity of Civilizational Interpretation.

* Cite this Article: Ahmadzadeh, S. M. (2026). The Methodology of Civilizational Interpretation of the Holy Qur'an. *Qur'anic Research* 31(2), p. 91-108.

<https://doi.org/10.22081/jqr.2026.74009.4378>

Received: 2026 Jan 6

Type of Article: Research Article

Revised: 2026 Apr 13

Publisher: Islamic Sciences and Culture Academy

Accepted: 2026 May 19

©2026/authors retain the copyright and full publishing rights

Published online: 2026 Jul 1



<https://jqr.isca.ac.ir>



پروہشکاء علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

روش‌شناسی تفسیر تمدنی قرآن کریم*

سیدمصطفی احمدزاده ^{ID}

دانشیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. m.ahmadzadeh@isca.ac.ir

چکیده:

یکی از روش‌های نوین تفسیر قرآن مجید در دهه‌های اخیر، تفسیر تمدنی است. تفسیر تمدنی مانند دیگر روش‌های تفسیری، روش‌شناسی و به دنبال آن، روش خاص خود را دارد. روش‌شناسی با این پرسش روبه‌روست که چگونه می‌توان معرفت معتبر و پایا تولید کرد؟ هدف این مقاله، تبیین روش‌شناسی تفسیر تمدنی است و در همین راستا، مسئله اصلی آن، بررسی چستی روش‌شناسی تفسیر تمدنی است. برای پاسخ به پرسش تحقیق از روش تحلیلی - تطبیقی کلان استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که تفسیر تمدنی، همه آيات قرآن کریم را دربرمی‌گیرد. فهم مقاصدی قرآن کریم، مهم‌ترین معیار فهم تمدنی درست است. مفسر تمدنی، اصلی‌ترین رکن در تفسیر تمدنی است. فهم تمدنی با فهم فازی، ارتباطی تنگاتنگ دارد و اعتبار تفسیر تمدنی از برآیند قرآن کریم، روایات و عقل به دست می‌آید.

کلیدواژه‌ها: فهم تمدنی، تفسیر تمدنی، مفسر تمدنی، روش‌شناسی تفسیر تمدنی، اعتبار تفسیر تمدنی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* **استناد به این مقاله:** احمدزاده، سیدمصطفی (۱۴۰۵). روش‌شناسی تفسیر تمدنی قرآن کریم.

پژوهش‌های قرآنی، ۳۱(۲)، ص ۹۱-۱۰۸.

<https://doi.org/10.22081/jqr.2026.74009.4378>

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۲۹	تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶
ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۱۰	تاریخ اصلاح: ۱۴۰۵/۰۱/۲۴

© ۱۴۰۵ / نویسندگان دارنده حق مؤلف خود بدون محدودیت هستند.





پروہشکاء علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بیان مسأله

تفسیر قرآن کریم، در دوره متقدمان بیشتر بر دیدگاه‌های فردگرایانه متمرکز بود، هر چند در تفسیر برخی از آیات، دیدگاه‌های اجتماعی نیز به چشم می‌خورد. در دوران معاصر با طرح بازگشت به قرآن، تفسیر اجتماعی قرآن کریم خوش درخشید و برجستگی خاصی یافت (احمدزاده، ۱۴۰۳، ص ۵۵). در دهه اخیر، برخی از مفسران با طرح دیدگاه‌های تمدنی قرآن، تفسیر قرآن کریم را از سطح اجتماعی به سطح تمدنی ارتقاء بخشیدند. همان‌گونه که تغییرات سیاسی - اجتماعی باعث تولد و رشد تفسیر اجتماعی شد، اینک نیز تحولات سیاسی - اجتماعی به ویژه در ابعاد بین‌المللی و در تقابل با تمدن غربی، ضرورت پرداختن به تفسیر تمدنی را دوجندان ساخته است. اما در این میان، ادبیات تفسیر تمدنی از سوی قرآن‌پژوهان و مفسران کمتر مورد توجه قرار گرفته است. تفسیر تمدنی چیست؟ پارادایم ناظر بر تفسیر تمدنی، چه ویژگی‌هایی دارد؟ در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی تفسیر تمدنی، از چه مطالبی سخن به میان می‌آید؟ روش‌شناسی تفسیر تمدنی بر چه نکاتی تأکید دارد؟ اساساً، تفسیر تمدنی رویکرد است یا روش یا هر دو؟ روش و فرایند تفسیر تمدنی چگونه است؟ مرز تشخیص تفسیر تمدنی از سایر رویکردهای تفسیری مانند تفسیر اجتماعی چیست؟ شاخص‌های تفسیر تمدنی چیست؟ تفسیر تمدنی، چه انواع و سطوحی دارد؟ و ده‌ها پرسش دیگر که شایسته است قرآن‌پژوهان به بحث و بررسی و پاسخ‌گویی درباره آنها همت گمارند. هدف این مقاله، تبیین روش‌شناسی تفسیر تمدنی است و در همین راستا، مسأله اصلی آن، چیستی روش‌شناسی تفسیر تمدنی است.

پیشینه

بر اساس مسأله تحقیق، دو دسته آثار به نوعی به این مسأله پاسخ داده‌اند. دسته نخست، آثاری است که درباره تفسیر تمدنی و چیستی، چرایی و چگونگی آن بحث کرده‌اند. الویری (۱۳۹۴) کارکرد تمدنی قرآن را در دو محور اصلی یعنی اثرگذاری قرآن بر روح کلی و جهت‌گیری‌های تمدن اسلامی و اثرگذاری قرآن بر اجزا و مظاهر تمدن اسلامی بررسی کرده است. بهمنی و محمدی (۱۴۰۱) با هدف تعیین مؤلفه‌های شناسای داده‌های تمدنی قرآن و ساخت الگوی کشف و استخراج داده‌های تمدنی قرآن، مؤلفه‌های آن را به لحاظ ظرف، دنیایی بودن و به لحاظ موضوع، انسانی بودن، اجتماعی بودن و بزرگ بودن و به لحاظ محمول، ساخته اختیاری برشمرده‌اند. دسته دوم آثاری است که درباره روش‌شناسی تفسیر تمدنی به رشته تحریر درآمده‌اند. فولادی و حسینی (۱۴۰۰) از حیث روش‌شناسانه برای

شکل‌گیری اندیشه تمدنی رهبری، به سه ویژگی نمایانی این اندیشه تمدنی، بر بستر تاریخی تجربه تمدنی صدر اسلام و تطور حضور شیعیان در عرصه حکومت، ابتناء بر توانمندی‌های فقهی و فلسفی و منصب‌های حکومتی رهبری و تکوین در درون تجربه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران دست یافته‌اند. محمودی و بابائی (۱۴۰۳) با هدف روشمند کردن گرایش تمدنی، مبانی خاص آن را مانند: وجود نسبت میان قرآن و تمدن، برخورداری قرآن از دو ساحت متنی و کنشگری مورد بررسی قرار داده‌اند.

آن‌چه این پژوهش را از سایر تحقیقات صورت گرفته متمایز می‌سازد، پرداختن به روش‌شناسی تفسیر تمدنی به عنوان یکی از عناصر چهارگانه سلسله مراتب معرفتی از دیدگاه پارادایم قرآنی - هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش - است.

روش تحقیق

در این پژوهش از روش تحلیلی - تطبیقی استفاده شده است (پاکتچی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۴). تحلیل عبارت است از دستیابی به کارکرد واحدهای کوچک‌تر درون واحد بزرگ‌تر (پاکتچی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۵۰). نخست، بر اساس سلسله مراتب معرفت، جایگاه روش‌شناسی در پارادایم قرآنی مشخص شده است و سپس بر اساس مطالعه تطبیقی کلان،^۱ میان روش‌شناسی پارادایم‌های اثباتی، تفسیری و انتقادی با روش‌شناسی تفسیر تمدنی قرآن کریم مقایسه شده است. به دیگر سخن، بر اساس ویژگی‌های هر یک از پارادایم‌های مذکور، دیدگاه روش‌شناسی تفسیر تمدنی نیز تبیین شده است. روشن است که به جهت تفاوت مبانی میان جهان‌بینی اسلامی و فلسفه غرب، مختصات برای روش‌شناسی تفسیر تمدنی مطرح شده است که در ادبیات پارادایم‌های معاصر وجود ندارد. روش تطبیقی کلان، زمانی به کار می‌رود که دو سوژه مورد مطالعه مستقیماً به ساختاری بزرگ تعلق ندارند، یا میان ترکیب‌بندی ساختار و کارکردهای عناصر آن مشابهت‌های اساسی وجود ندارد (لاندمن، ۲۰۰۸، ص ۷۷-۷۰). به همین جهت، برای مقایسه روش‌شناسی تفسیر تمدنی و روش‌شناسی سایر پارادایم‌ها که به ساختاری بزرگ تعلق ندارند، از این روش استفاده شده است. روش گردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای و اسنادی است.

مفهوم‌شناسی

تفسیر تمدنی، تفسیری است که با رویکرد تمدنی به قرآن کریم می‌نگرد (محمودی و

بابائی، ۱۴۰۳، ص ۱۰۳) و از قرآن، بسان یک کتاب تمدن‌آفرین در راستای تمدن‌سازی بهره می‌گیرد. مفسر تمدنی، تلاش دارد با خوانش تمدنی، آیات قرآن کریم را بازخوانی کند و اهداف، سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها، راهبردها، شاخص‌ها، بنیادها، درون‌مایه‌ها، نظریه‌ها، فرایندها، عناصر، الزامات و ابعاد تمدن اسلامی را از آن استخراج کند تا نقشه کاملی از تمدن‌سازی قرآنی را فراراه تمدن‌پژوهان و تمدن‌سازان قرار دهد.

پارادایم قرآنی، خاستگاه تفسیر تمدنی است که حاوی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و روش است. روش‌شناسی تفسیر تمدنی از یک سو، ریشه در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی تفسیر تمدنی دارد و از سوی دیگر، از بطن روش‌شناسی تفسیر تمدنی، روش تفسیر تمدنی متولد می‌شود. روش‌شناسی در هر پارادایمی با پارادایم‌های دیگر متفاوت است، زیرا دستیابی به واقعیت در پارادایم‌های گوناگون، متفاوت است. روش‌شناسی، مجموعه‌ای از عقاید، قوانین، تکنیک‌ها و رویکردهایی است که بر چگونگی کسب و تولید معرفت از واقعیت تمرکز دارد و توسط جامعه علمی اندیشمندان، به کار برده می‌شود (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۲، ۵۹۹). روش‌شناسی، نظریه دانش و چارچوب تفسیری است که یک پروژه تحقیقاتی خاص را هدایت می‌کند (لاتر، ۱۹۹۲، ص ۸۷). نیز، روش‌شناسی بخشی از منطق علمی است؛ زیرا این بخش منطق، ابزارها و شیوه‌هایی را برای رسیدن به حقیقت معرفی می‌کند (حقیقت، ۱۳۸۵، ص ۴۳). روش‌شناسی، مربوط به منطق تحقیق اجتماعی است و به چارچوب‌های مفهومی بنیادی در ورود به واقعیت اجتماعی و تبیین آن ارجاع دارد. به عبارتی، روش‌شناسی درگیر این سؤال است که چگونه می‌توان معرفت معتبر و پایا تولید کرد؟ (ایمان، ۱۳۹۳، ص ۵۷). از این رو، روش‌شناسی تفسیر تمدنی، درباره مبانی روش تفسیر تمدنی بحث می‌کند و نشان می‌دهد که یک مفسر تمدنی، چگونه قرآن را می‌فهمد و چگونه فهم خود را برای دیگران معتبر و پایا می‌کند. به دیگر سخن، در روش‌شناسی تفسیر تمدنی، پرسش‌هایی بنیادی درباره روش تفسیر تمدنی و کشف معانی قرآن کریم از طریق تفسیر تمدنی مطرح می‌شود که پاسخ به آن‌ها پیش از ورود به فرایند روش تفسیر تمدنی لازم است و در الزامات و ضوابط روش تفسیر تمدنی، نقش تعیین‌کننده و اثرگذار دارند. در ادامه، مهم‌ترین پرسش‌های روش‌شناسانه تفسیر تمدنی در حد این مقاله، پاسخ داده شده است.

تفسیر تمدنی همه آیات قرآن کریم

نخستین پرسش در مسیر فهم تمدنی قرآن کریم که ذهن مفسر تمدنی را به خود مشغول

می‌سازد این است که چه نسبتی میان آیات قرآن کریم و تمدن وجود دارد؟ به دیگر سخن، مفسر تمدنی تنها به بررسی تمدنی برخی از آیاتی که به صورت روشن به اضلاع و ابعاد تمدن پرداخته‌اند، روی می‌آورد؟ یا این که اغلب آیات را با خوانش تمدنی، به دایره تمدن وارد می‌کند؟ یا این که اساساً معتقد است همه آیات قرآن کریم، قطعاتی از پازل تمدن اسلامی هستند که هر آیه‌ای نقشی هر چند خرد و جزئی در تمدن‌آفرینی به عهده دارد؟

مفسران متقدم معتقد بودند که قرآن کریم، کتابی فردی است و برای هدایت فرد آمده است و بر همین مبنا، تفاسیرشان از قرآن کریم، فردمحور بود. در سده چهاردهم، مفسران نواندیش، طرحی نو درانداختند. آنان اعتقاد داشتند قرآن کریم، کتابی سیاسی- اجتماعی و تحول‌آفرین است. بر این مبنا، به سراغ آموزه‌های اجتماعی قرآن کریم رفتند و تفسیر اجتماعی را بنیان گذاردند. اما اینان به چند دسته تقسیم شدند. دسته‌ای، تنها برخی از آیات قرآن کریم را که در ساحت مسائل اجتماعی برجستگی مشهودی داشتند، اجتماعی می‌دانستند و به تفسیر اجتماعی همان آیات بسنده کردند. گروهی، پای فراتر نهادند و دایره آیات اجتماعی قرآن کریم را بسیار وسیع تعریف کردند به طوری که اغلب آیات قرآن کریم را با رویکرد اجتماعی تفسیر می‌کردند. در این میان، برخی از قرآن‌پژوهان معتقدند که همه آیات قرآن کریم، اجتماعی است و تفسیر اجتماعی به آیات ویژه‌ای اختصاص ندارد (احمدزاده، ۱۴۰۳، ص ۵۴-۵۱).

بر این اساس، مفسران تمدنی نیز در همین دسته‌بندی جای می‌گیرند. بعضی، تنها آیاتی از قرآن کریم را تمدنی می‌دانند که به ظاهر در سطح تمدنی به نکاتی اشاره کرده باشد. برخی دیگر، با عمق بیشتری به آیات توجه می‌کنند و تلاش می‌کنند نکات آشکار و پنهان تمدن را از درون آیات کشف کنند و در این میان، با برقراری ارتباط میان آیات، نکات تنبیه‌آفرینی را درباره تمدن به دست می‌آورند که دسته نخست از آن محروم‌اند. اما دسته سوم، رویکردشان به لحاظ مبانی تفسیر تمدنی با دو دسته پیشین متفاوت است. اینان معتقدند که قرآن کریم، جمله واحد، کتاب تمدن‌آفرین است و هر آیه‌ای به سهم خود در تبیین نظریه تمدن قرآن کریم نقش دارد (نجم، ۱۴۰۳، ص ۲۷۳). بر این مبنا، روش فهم‌شان نسبت به سایر مفسران تمدنی نیز متفاوت است. این مفسران تمدنی، آیاتی را که در مورد خاصی یا شخص ویژه‌ای و یا مکان و زمان و قوم معینی نازل شده است، از مورد خود، ملغی می‌کنند و با الغای خصوصیت (آیت الله معرفت، ۱۴۲۷، ص ۴۰-۳۹)، آیه را از سطح فردی و اجتماعی خارج می‌کنند و در سطح تمدنی تفسیر می‌کنند. بدینسان، همه آیات قرآن کریم،

رنگ و بوی تمدنی می‌یابد و فهم تمدنی مفسر تمدنی، جنبه‌های تمدنی آیه را یکی بعد از دیگری برآفتاب می‌کند. مفسر تمدنی، به این نتیجه رسیده است که تمدن، متشکل از اجزاء بسیار متعدد، متنوع و پیچیده در مناسبات انسانی است (محمودی و بابائی، ۱۴۰۳، ص ۱۰۲) که هر جزئی در کنار سایر اجزاء، وظیفه دارد مفهومی از مفاهیم سازه‌های تاروپودی تمدن را منتقل کند تا نقشه منعطفی از تمدن آفرینی پدید آید. بر این مبنا، قرآن کریم نیز در هر آیه‌ای از آیات خود، به سویه‌ای هر چند منقطع و جزئی، از تمدن اشاره کرده است که جمع میان آن آیات، لایه‌ای از عناصر مفهومی نظریه تمدن را به دوش می‌کشند. در حقیقت، ارتباطات متنوع و متکثر میان آیات گوناگون، جلوه‌های مختلفی از مفاهیم ریز و درشت سازه کلان تمدن را ترسیم می‌کنند. از این رو، مفسر تمدنی به راحتی از کنار هر آیه‌ای بدون برداشت تمدنی عبور نمی‌کند و از هر واژه‌ای و نشانه‌ای و ترکیب و سبکی و آوا و معنایی، پیوسته در راستای تکمیل، تدقیق و تعمیق نقشه خود از تمدن قرآنی به نحو احسن بهره‌برداری می‌کند تا با تولید ادبیات تمدنی قرآن کریم، راه را برای نظریه‌سازی تمدن اسلامی و در گام نهایی فرایند عملیاتی‌سازی آن فراهم سازد.

فهم مقاصدی قرآن کریم، قوه محرکه فهم تمدنی

پس از آن‌که روشن شد که مفسر تمدنی برای فهم و تفسیر تمدنی قرآن کریم به تفسیر همه آیات روی می‌آورد. پرسش روش‌شناسانه دیگری در ذهن مفسر تمدنی نقش می‌بندد و آن این که، چه نسبتی میان آیات قرآن کریم با یکدیگر در راستای فهم و تفسیر تمدنی قرآن کریم وجود دارد؟ در پرسش پیشین، رابطه میان آیات و تمدن مد نظر بود، اما در این جا، رابطه میان آیات با یکدیگر در راستای فهم تمدنی قرآن کریم مورد توجه است. مفسر تمدنی چه مقاصدی را برای قرآن کریم در نظر می‌گیرد؟ رابطه میان این مقاصد و فهم و تفسیر تمدنی چیست؟ همچنان که مفسران، آیات قرآن کریم را به محکم و متشابه تقسیم کرده‌اند، آیا می‌توان آیات قرآن کریم را به آیات محکم تمدنی و متشابه تمدنی نیز تقسیم کرد؟ داد و ستد میان آیات برای کشف نظریه تمدنی قرآن کریم به چه صورتی است؟ نگاه مفسر تمدنی به آیات، نگاه ماهواره‌ای یا موزائیکی است؟ مفسر تمدنی، از روش تفسیر خطی استفاده می‌کند یا از روش تفسیر فراخطی؟ مفسر تمدنی باور به رفت و برگشت‌های متعدد میان آیات دارد؟ تفاسیر تمدنی، همپای رشد معرفت تمدنی مفسران، تغییر و تحول پیدا می‌کند؟

فهم مقاصدی قرآن کریم، روشی نظام‌مند برای استنباط روح و هدف کلان، غایات حکیمانه و پیام‌های هدایتی قرآن کریم از طریق مطالعه نظام‌وار آیات و تحلیل ساختارهای

زبانی متن قرآن کریم است. غزالی (۱۴۰۶) نخستین مفسری است که تفسیر مقاصدی را پایه‌گذاری کرد و بعدها، مفسران دیگر در گسترش این نظریه کوشیدند. در دوران معاصر نیز مفسران اهل سنت (ابن عاشور، ۱۴۲۰) و شیعه (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۸؛ خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۲) بر تبیین و تطبیق آن بر قرآن کریم همت گماشته‌اند. هر چند مفسران متقدم و متأخر بر همه مقاصد قرآن کریم یکداستان نیستند، اما درباره برخی از مقاصد مانند: معرفت الله (خمینی، آداب الصلوه، ۱۳۷۸، ص ۱۸۴)، معادشناسی (ملاصدرا، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۱۴۲)، تکریم انسان (قرضاوی، ۱۴۲۰، ص ۷۳) اتفاق نظر دارند. در هر صورت، از نگاه هر مفسری از جمله مفسر تمدنی، برای قرآن کریم، مقاصدی متصور است که نشان‌گر روح و هدف کلان و غرض‌نهایی خداوند از انزال این کتاب آسمانی است. از این رو، مفسر تمدنی با تدبر و تفکر پیوسته در آیات قرآن کریم به مقاصد آن دست می‌یابد و در گام بعدی برای تفسیر تمدنی هر آیه‌ای، از فهم مقاصدی قرآن کریم کمک می‌گیرد. به دیگر سخن، فهم تمدنی خویش را در پرتو فهم مقاصدی قرآن کریم عرضه می‌کند تا خود را از ورود به ورطه تفسیر به رأی نکه دارد. این گونه داد و ستد میان آیات قرآن کریم، الزامات روش‌شناختی متعددی را می‌طلبد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

نگاه مفسر تمدنی به تفسیر آیات قرآن کریم، نگاه ماهواره‌ای است که در فهم او از تفسیر قرآن کریم اثرگذار است. اگر نگاه مفسران گذشته را نگاه موزائیکی، تجزئه‌ای (صدر، ۱۴۲۱) یا به اصطلاح زبان‌شناسی امروز، خطی به قرآن در نظر بگیریم، نگاه مفسر تمدنی، یک نگاه ماهواره‌ای و فراخطی (قیطوری، ۱۳۸۵، ص ۱۷) است. مفسر تمدنی، فهم خود را به یک آیه محدود نمی‌سازد، بلکه تلاش دارد ضمن توجه به تک تک آیات و سیاق آن‌ها، میان آیات، پیوندهای نوآورانه برقرار سازد تا به معانی و مفاهیم جدیدی در راستای مقاصد قرآن کریم دست پیدا کند. او با تدبر و تفکر در آیات قرآن کریم، پلی میان مقاصد و مفاهیم تمدنی قرآن کریم برقرار می‌سازد که در پرتو آن، تفاسیر تمدنی جدیدی از قرآن کریم ارائه دهد که تا پیش از این مورد توجه مفسران نبوده است. این نگاه ماهواره‌ای، قدرت فهم مفسر تمدنی را چندین برابر افزایش می‌دهد تا نسخه‌ای که از قرآن کریم برای هدایت بشر می‌پیچد، نسخه‌ای کامل، جامع و فراگیر باشد و همه نسل‌ها و عصرها را پوشش دهد و از قید و بند جنسیت، ملیت، جغرافیا، آداب و رسوم، فرهنگ، زبان، مذهب، تاریخ و در یک جمله برساخته‌های اعتباری رها باشد. مفسر تمدنی، به این مقدار هم بسنده نمی‌کند، بلکه با رفت و برگشت‌های متعدد میان آیات و مفاهیم به دست آمده از آیات و بررسی‌های

گونه‌گون آنها از زوایای مختلف تمدنی، تلاش دارد پیوسته دیدگاه‌های تمدنی خود را در راستای فهم مقاصدی قرآن کریم ارتقاء بخشد و تصحیح کند (ر. ک: علیدوست، ۱۴۰۳، ص ۲۴۷-۲۱۱). از این رو، فهم تمدنی قرآن کریم، یک فهم پویا، فعال، نوشونده، روزآمد و کارآمد است.

مفسر تمدنی، گرانیگاه تفسیر تمدنی

برای هر تفسیری دست کم سه ضلع وجود دارد: خداوند (فرستنده/ مؤلف)، قرآن کریم (پیام) و مفسر (گیرنده/ خواننده). به نظر می‌رسد مهم‌ترین نقش به مفسر اختصاص دارد. زیرا غرض خداوند از انزال قرآن کریم، هدایت انسان است. به تعبیر دیگر، این پیام از سوی خداوند برای تربیت و رشد انسان آمده است، پس غایت نهایی، انسان است که مفسر در جایگاه آن نشسته است. بدینسان، در مثلث تفسیر تمدنی، مفسر تمدنی، محور اصلی و بازیگر نقش اول است. او قرآن را می‌فهمد و زندگی خود و دیگران را بر اساس فهم تمدنی‌اش از قرآن کریم سروسامان و جهت می‌دهد و اوست که نظریه تمدنی قرآن کریم را کشف می‌کند و زمینه را برای سازگاری آن با هر شرایطی فراهم می‌سازد و مفسر است که میان نظریه تمدنی و عمل تمدنی پیوند برقرار می‌کند تا تمدن‌سازی را یک گام به پیش ببرد. نیز، مفسر تمدنی، حلقه وصل دو ضلع دیگر یعنی، خداوند و قرآن کریم است. بنابراین، سومین پرسشی که ذهن مفسر تمدنی را درگیر می‌کند، پرسش از خود و نقش خود در تفسیر تمدنی است. میان فهم مفسر تمدنی و مؤلف متن چه رابطه‌ای برقرار است؟ مفسر تمدنی، نظریه‌پرداز است یا به دنبال آزمون نظریه خود در قرآن کریم است؟ فرایندنگر است یا نتیجه‌گرا؟ فرایند تفسیر تمدنی مکانیکی است یا ارگانیکی؟ آیا محیط در تفسیر تمدنی نقش دارد؟

مفسر تمدنی، برای فهم مراد مؤلف یعنی خداوند تلاش می‌کند. اما این تلاش به این معنا نیست که هیچ دخالتی در فهم مراد خداوند ندارد (ر. ک: واعظی، ۱۳۹۲، ص ۳۱۲-۳۰۴). بلکه فهم خود را به مقاصد قرآن کریم عرضه می‌کند تا سره از ناسره آن را بازشناسد و پس از رفع ناسازگاری‌ها با مقاصد قرآن کریم و در پرتو آن مقاصد، فهم خود را به عنوان تفسیر تمدنی ارائه می‌کند. مفسر تمدنی، گاه پرسش خویش را بر قرآن کریم عرضه می‌کند و با استنطاق قرآن کریم، پاسخ آن را کشف می‌کند. گاه، برای دستیابی به نظریه قرآن کریم درباره مسأله‌ای، آیات گوناگون مرتبط با آن مسأله را شناسایی و پس از تجزیه و تحلیل علمی و روشمند آن آیات مبتنی بر مبانی، اصول و قواعد تفسیری، نظریه قرآن کریم را درباره

آن مسأله تبیین می‌کند. گاه، نظریه‌ای درباره مسأله‌ای خاص دارد که می‌خواهد دیدگاه قرآن کریم را درباره آن نظریه به دست آورد. یعنی مفسر با بررسی آیات مرتبط با آن نظریه، سعی می‌کند دیدگاه قرآن کریم را در تأیید، رد و یا اصلاح آن نظریه شرح دهد. مفسر تمدنی به هر سه شیوه مذکور، به تفسیر تمدنی روی می‌آورد. گاه پرسش خُرد تمدنی دارد که تلاش می‌کند پاسخ آن را از قرآن کریم به دست آورد. در برخی موارد، نظریه‌ای در باب تمدن یا الزامات و لوازم آن دارد که علاقه‌مند است دیدگاه قرآن کریم را درباره آن نظریه بداند. به تعبیر دیگر، از یک روش قیاسی استفاده می‌کند. همچنان‌که در پارادایم اثباتی، محقق با نظریه از پیش تعیین شده به بررسی مسأله‌ای می‌پردازد تا صحت و سقم آن نظریه را اثبات کند؛ مفسر تمدنی نیز نظریه از پیش تعیین شده‌ای در یکی از مسائل تمدنی در پیش روی دارد و با بررسی آیات قرآن کریم در راستای صحت‌سنجی و آزمون آن نظریه گام برمی‌دارد. اما گاه مفسر تمدنی، مسیر دیگری را طی می‌کند. نه تنها به دنبال آزمون نظریه نیست، بلکه به دنبال نظریه‌پردازی است. مسأله‌ای تمدنی را بر روی دست گرفته و بر قرآن کریم عرضه می‌کند تا نظریه قرآن کریم را درباره آن مسأله فراچنگ آورد. مفسر تمدنی با بررسی ارتباطات میان آیات، کوشش می‌کند اجزاء نظریه خویش را از درون قرآن کریم شناسایی کند و در نظامی علمی و روشمند، نظریه‌ای را برای حل آن مسأله از درون آیات قرآن کریم استخراج کند و به عنوان دیدگاه قرآن کریم ارائه دهد. به سخن دیگر، مفسر تمدنی از روش استقرائی کمک می‌گیرد تا نظریه قرآنی را درباره آن مسأله تبیین کند. مفسر تمدنی در هنگام بررسی آیات، گام به گام به پیش می‌رود تا نظریه قرآن کریم را کشف کند. در یک روش، نظریه در ابتدا قرار دارد (قیاسی) و در روش دیگر، نظریه در پایان به دست می‌آید (استقرائی) (درباره سایر دیدگاه‌ها ر. ک: نجم، ۱۴۰۳، ص ۱۰۷-۸۱).

مفسر تمدنی، فرایندنگر است، اما برای نتیجه نیز ارزش و اهمیت قائل است. یعنی مفسر تمدنی، در تفسیر تمدنی، بیشتر بر فرایند استخراج نگاه‌های تمدنی قرآن کریم متمرکز است و نتیجه این تلاش‌ها و کوشش‌ها، اولویت دوم او به شمار می‌آید. بحث فرایند و نتیجه در روش‌شناسی بر پایه بحث مفصل‌تری با عنوان نقش محیط و انسان در تحقیق استوار است. همچنان‌که پیشتر آمد، مفسر تمدنی بیشترین نقش را در تفسیر تمدنی دارد و نقش محیط به پایین‌ترین حد خود می‌رسد. از این رو، مفسر تمدنی با دخالت فعال، مستقیم و پویا در فرایند تفسیر، نقش خود را ایفا می‌کند. در این میان، محیط نیز در تفسیر تمدنی جایگاهی دارد، اما این جایگاه نسبت به نقش مفسر بسیار کمرنگ‌تر است. هنگامی که

محقق در درون یک فرایند از پیش تعیین شده گام برمی دارد تا به اثبات یا رد یک نظریه کمک کند، نقش محیط بسیار برجسته است. بنابراین، مفسر تمدنی هنگامی که به دنبال نظریه پردازی است، نقش محیط را در فرایند تفسیر تمدنی به پایین ترین حد خود رسانده است و هنگامی که به دنبال آزمون نظریه است، نقش محیط را کمرنگ ساخته است. جمع بندی هر دو صورت نشان می دهد که فرایند، بیش از نتیجه، برای مفسر تمدنی اهمیت دارد. زیرا، نظریه پردازی در جایگاه برتری از آزمون نظریه در تفسیر تمدنی جای دارد.

مفسر تمدنی، از تفسیر مکانیکی گریزان است و با تفسیر ارگانیکی سازگار است. مراد از فرایند مکانیکی،^۱ فرایندی مصنوعی و غیر پویاست که با نقشه از پیش تعیین شده اجرا می شود. در مقابل آن، فرایند ارگانیکی،^۲ فرایندی طبیعی، زنده، پویا، دارای اجزاء مناسب و بدون نقشه از پیش تعیین شده اجرا می شود (درزی و قراملکی، ۱۳۹۹، ۱۵۴-۱۵۳). مفسر تمدنی از یک سو، به جهت رفت و برگشت های متعدد میان نظریه و عمل و ذهنیت فردی و عینیت جامعه در سطح تمدنی و از سوی دیگر، رفت و برگشت های گوناگون میان آیات قرآن کریم برای دستیابی به ظرایف و دقایق قرآن کریم در جهت روشن سازی ابعاد و اجزاء پنهان تمدنی در بستر زمان، راهی جز حرکت در مسیر فرایندهای ارگانیکی در پیش روی ندارد. تفسیر تمدنی با توجه به اهدافی که برای خود تعریف کرده، ماهیتاً ارگانیکی است. افزون بر این که، تمدن، خود سیال و پویاست و طبیعتاً هر نوع تفسیری از آن نیز باید پویا، سیال و زنده باشد. از این رو، نظریات تمدنی ماندگار، نظریاتی هستند که سیالیت و پویایی از آن ها بیارد. شاید بتوان گفت یکی از مهم ترین علل ماندگاری قرآن کریم نیز همین پویایی و سیالیت آن است که بستری شایسته را برای پرورش و کشف نظریات تمدنی فراهم ساخته است. مفسر تمدنی با تعریف تمدن خیزی و تمدن آفرینی قرآن کریم، انگاره های روش شناختی خویش را در راه فهم این کتاب تمدنی، با واقعیات متحول جوامع گوناگون همساز می کند تا زمینه را برای ارائه یک نظریه تمدنی جامع و فراگیر ورای اعصار، نسل ها و ملت ها و در افق امت واحد مهیا کند.

ارتباط تنگاتنگ فهم تمدنی با فهم فازی

یکی دیگر از مسائلی که ذهن مفسر تمدنی را در ساحت روش شناسی به تفکر وامی دارد،

1 . Mechanical process

2 . Organical process

مسئله فهم چندسویه است. مفسر تمدنی برای تبیین نظریه تمدنی قرآن کریم با روش‌های سنتی راه به جایی نمی‌برد. زیرا خروجی روش‌های سنتی نیز، دیدگاه‌های سنتی فردی و تا حدودی اجتماعی است. اما دیدگاه‌های تمدنی نیاز به زیرساخت‌های روشی نوین دارد. ماهیت تمدن به صورتی است که به لحاظ گستره و عمق بسیار فراتر از تفسیری فردی و اجتماعی است. اصطلاحاً بُرد نظریات تمدنی ورای چندین سده است و زندگی همه ابناء بشر را با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و هویتی آنان، زیر پوشش خود قرار می‌دهد. از این رو، به لحاظ روشی، الزاماتی دارد که در سایر رویکردها و روش‌های تفسیری، کمتر بدان پرداخته شده است. با توجه به ویژگی ماهیتی سیالیت نظریات تمدنی به جهت خصیصه سازگاری این نظریات با انواع و اقسام تفاوت‌های بشری از زبان، فرهنگ، آداب و رسوم گرفته تا هویت، جغرافیا، تاریخ، علم و پیشرفت آنان و در یک کلام سبک زندگی آنان؛ بایسته است نظریات تمدنی قرآنی کریم در مسیری حرکت کنند که انعطاف لازم را در عین پایبندی به اصول و قواعد تفسیری در هر زمان و مکانی داشته باشند تا قدرت انطباق‌سازی این نظریات افزایش یابد و این افزایش، به فهم و پذیرش آن در میان جوامع گوناگون منجر شود. یکی از این الزامات روش‌شناختی، فهم فازی است. منظور از فهم فازی چیست؟ چه رابطه‌ای میان فهم فازی و منطق فازی است؟ بهره‌گیری از منطق فازی، به حذف منطق صوری می‌انجامد یا در کنار آن معنا پیدا می‌کند؟ فهم فازی با مبانی و اصول تفسیری قرآن کریم سازگار است؟ آیا فهم فازی به نسبی‌نگری منتهی می‌شود و هرج و مرج تفسیری را به ارمغان می‌آورد؟ برون‌رفت از نسبیت‌گرایی، از چه راه‌هایی میسر است؟ فهم فازی برای کل قرآن کریم است یا تنها در برخی از آیات و مفاهیم قابلیت اجرا دارد؟ مرز تشخیص این مفاهیم فازی از غیر آن چیست؟

فهم فازی چه کمکی به تفسیر تمدنی می‌کند؟ دستاوردهای فهم فازی برای تفسیر تمدنی چیست؟ فهم فازی چه اثری بر روش‌شناسی تفسیر تمدنی دارد؟ الزامات روش‌شناختی فهم فازی چیست؟

در منطق کلاسیک یا منطق دوازده‌گانه، گزاره‌های خبری دو حالت بیشتر ندارند: یا صادق‌اند یا کاذب. اما در منطق فازی یا منطق چندارزشی، برای یک گزاره خبری، حالت‌های متعددی در نظر گرفته می‌شود که صادق و کاذب در دو سر این پیوستار جایابی می‌شوند و میان آن دو حالت، چندین حالت دیگر متصور است. این منطق برای مفاهیم کیفی کاربرد دارد که عنصر تدریج، شدت و ضعف در فهم و تبیین آنها مؤثر است و دست

محقق را برای شرح و تفسیر این گونه مفاهیم بازتر می‌کند. از سوی دیگر، مفاهیم مندرج در کتاب وحی یا متواطی یا مشکک‌اند (خوانساری، ۱۳۷۴، ص ۸۳). منطق فازی می‌تواند در فهم و تبیین و نیز کاربرد اینگونه مفاهیم در استدلال‌ها به مفسران کمک کند. به عنوان نمونه یکی از مفاهیم مشکک پرکاربرد نزد مفسرین مفهوم «ایمان» است. مفهوم ایمان در قرآن مُدَرَّج است. تبیین کامل تدریج و تشکیک در مفهوم ایمان، از عهده منطق فازی برمی‌آید (احمدزاده و ظهیری، ۱۳۹۷، ص ۱۷-۱۵). بر این اساس، فهم فازی، فهمی است که مفسر تمدنی بر پایه آن، برای مفاهیم قرآن کریم، تشکیک قائل می‌شود. در این روش‌شناسی، هر مفهومی، یک معنا ندارد؛ بلکه معانی طیفی دارد که بر روی یک پیوستار قرار می‌گیرد. از این رو، مفسر تمدنی با منطق فازی و فهم فازی به بررسی آیات قرآن کریم روی می‌آورد تا از دل مفاهیم مراتبی و تشکیکی قرآن کریم، نظریه تمدنی قرآن کریم را کشف کند. روشن است که خروجی این نگاه به فهم تمدنی قرآن کریم با خروجی نگاه‌های سنتی به فهم تمدنی قرآن کریم کاملاً متفاوت است. مفسری که از این روش‌شناسی بهره می‌گیرد، در تفسیر تمدنی خویش درباره عدالت و نقش آن در تمدن‌سازی، هر چند با دیگر مفسران، نقاط مشترکی خواهد داشت؛ اما نکات نوآورانه‌ای نیز عرضه می‌کند که مسبوق به سابقه نخواهد بود. نگاه تشکیکی به مفاهیم قرآن کریم به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه این نگاه در سطوح بالاتر، میان دو یا چند مفهوم نیز ساری و جاری است. هنگامی که مفسر تمدنی میان آیات تقدم علم بر تزکیه و نیز بالعکس آن یعنی، تقدم تزکیه بر علم قرار می‌گیرد، سرگردان نمی‌ماند و با فهم فازی، برای علم و تزکیه مراتب بی‌شماری در نظر می‌گیرد. در این نگاه، علم ۱ بر تزکیه ۱ مقدم است و تزکیه ۱ بر علم ۲ و به همین نحو علم ۲ بر تزکیه ۲ و تزکیه ۲ بر علم ۳. در حقیقت ماتریسی از ارتباط میان این مفهوم به وجود می‌آید که تقدم یکی بر دیگری در حالاتی و بالعکس آن هم در حالاتی به وجود می‌آید. مفسر تمدنی با این نوع فهم، ارتباطات میان آیات غرر و مفاهیم کلیدی را که نقش منحصر به فردی در تعیین مقاصد قرآن کریم دارند و به دنبال آن نقش تعیین‌کننده‌ای در تفسیر تمدنی به عهده دارند، افزایش می‌دهد به طوری که برای دستیابی به پاسخ هر مسأله تمدنی، نه تنها دستش خالی نیست، بلکه به راحتی می‌تواند تفاوت‌های ماهیتی تمدن‌سازی قرآن کریم را نسبت به نظریات رقیب، آشکار سازد و زمینه را برای نقد تمدن‌های موجود فراهم کند. دستیابی به ظرایف و دقایق نظریه تمدن از دیدگاه قرآن کریم، در بررسی‌های دقیق و عمیق مفسر تمدنی در رفت و برگشت‌های پیوسته در میان آیات نهفته است. این رفت و برگشت‌ها میان

برداشت‌های تمدنی و مقاصد تمدنی قرآن کریم نیز در جریان است.

بدینسان، مفسر تمدنی با توسعه مفاهیم قرآن کریم، دیدگاه‌های تمدنی آن را به گونه‌ای گسترش می‌بخشد که لایه‌های گوناگون آن، پاسخ‌گوی طیف‌های مختلف نیازهای تحول‌فزای دوران معاصر خواهد بود. شاید بتوان گفت، نظریه تمدنی قرآن کریم، یک نظریه پیچیده، چند لایه، ذومراتب و در عین حال دارای هسته سخت و ثابت و پوسته‌های پیاپی منعطف و متناسب‌سازی شده با هر وضعیت و هر انسان و هر جامعه‌ای است که به صورت ذاتی و درونی، پویا و خودسازنده است و در مواقع بحرانی، خودترمیم و خودبازسازی‌شونده است.

مثلث‌سازی اعتبار تفسیر تمدنی

یکی دیگر از پرسش‌های بنیادین در روش‌شناسی تفسیر تمدنی اعتبار آن است. مفسر تمدنی از چه روشی، معرفت‌تفسیری تمدنی معتبر و پایا تولید می‌کند؟ چگونه این معرفت تفسیری به دست آمده را اعتباربخشی می‌کند؟ آیا مرجع اعتباربخشی آن درونی است یا بیرونی؟ نسبت به این مراجع اعتباربخش با یکدیگر چگونه است؟ این مراجع به صورت مستقل اعتباربخش‌اند یا ترکیب آن‌ها به اعتباربخشی منتهی می‌شود؟ در صورت ترکیبی بودن، فرایند این ترکیب به چه صورتی است؟ این اعتباربخشی، مصرف درون‌دینی دارد یا برای تمدن‌پژوهان غیر مسلمان نیز معتبر است؟

در پارادایم قرآنی، اصالت با واقعیت نیست، بلکه اصالت با دین و سنت‌های الهی است. انسان و واقعیت‌های اجتماعی اطراف او، اصالت خود را از دین می‌گیرند. نیز، منبع اعتباریابی فرایند کسب دانش و معرفت، دین است (ایمان و کلامه ساداتی، ۱۳۹۲، ص ۶۵۹). نه تنها دین، مرجعیت اعتبار است بلکه مرجعیت تشخیص خطاهای شناختی انسان در مسیر کسب دانش و معرفت نیز هست. زیرا خاستگاه و منشأ دین، خداوند است که مصون از هر گونه خطا و اشتباهی است.

در تفسیر تمدنی، مرجع اعتباربخشی به فرایند تفسیر و نتایج تفسیری آن، دین است. یعنی تفسیر تمدنی، اعتبار و پایایی روش تفسیری خود را از دین می‌گیرد و نیز اعتبار نتایجی که از این روش به دست می‌آید نیز با دین ارزیابی می‌شود. «معارف دین از سه منبع مستقل غیر منحصر یعنی قرآن کریم، روایات و عقل به دست می‌آید. با ملاحظه و جمع‌بندی نهایی هر سه منبع، می‌توان به پیام خداوند و حکم قطعی الهی دست یافت» (جوادی آملی،

۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۵۱). بنابراین، اعتبار و پایایی فرایند و نتایج روش تفسیر تمدنی در گرو سازگاری با برآیند هر سه منبع مستقل غیر منحصر قرآن کریم، روایات و عقل است. به دیگر سخن، اگر قرآن کریم و روایات و عقل، این روش را تأیید کردند و نتایج به دست آمده با این روش، با قرآن کریم، روایات و عقل سازگار بود؛ آن گاه معتبر و پایا خواهد بود. روشن است که این اعتباربخشی، فرایند خاص خود را دارد که اشاره‌ای کوتاه بدان خواهد شد. مفسر تمدنی، نخست پرسش خویش را بر قرآن عرضه می‌کند و سپس پاسخ پرسش خویش را از درون قرآن کریم کشف می‌کند. برای اطمینان از پاسخ به دست آمده، آن را با متخصصان قرآنی تمدن‌پژوه به اشتراک می‌نهد تا نظرات آنان را جویا شود و برداشت خود را بر اساس برآیند دیدگاه‌های انتقادی آنان اصلاح کند. سپس همان برداشت را با مقاصد قرآن کریم به ویژه مقاصد تمدنی آن می‌سنجد. اگر نیاز به اصلاح داشت، با بررسی دقیق‌تر آیات و تجزیه و تحلیل عمیق‌تر ارتباطات میان آیات مربوط به آن پرسش، تلاش مجددی را در ارتباط با آن برداشت انجام می‌دهد تا سازگاری میان آن و مقاصد قرآن کریم حاصل شود. سپس این برداشت را به روایات صادره از معصومین علیهم السلام عرضه می‌کند و از سازگاری و همخوانی آن با روایات ائمه علیهم السلام اطمینان حاصل می‌شود. در گام سوم، با کمک عقل به تجزیه و تحلیل عقلی برداشت خود می‌پردازد. هنگامی که آن را منطبق بر یافته‌ها و استدلال‌های عقلی دانست، آن را می‌پذیرد. سپس در گام نهایی، نتایج به دست آمده از هر سه مرحله پیشین را با یکدیگر ترکیب می‌کند تا از برآیند این سه منبع مستقل غیر منحصر، به حکم قطعی الهی دست پیدا کند. مفسر تمدنی با مثلث‌سازی قرآن، روایات و عقل، اعتبار بالایی را برای یافته‌های خود رقم می‌زند. برداشتی که از این رهگذر به دست می‌آید، برای مفسر تمدنی و سایر مفسران و قرآن‌پژوهان معتبر است. نیز دست کم به لحاظ استدلال‌های عقلی ملحوظ در مطلب تمدنی کشف شده از قرآن کریم، برای سایر تمدن‌پژوهان غیر اسلامی معتبر است. افزون بر این که، سایر دانشمندان تمدنی که در درون پارادایم‌های اثباتی و انتقادی بالیدن گرفته‌اند؛ اصالت را به نتیجه می‌دهند و کمتر به فرایند توجه دارند. نیز، طرفداران پارادایم تفسیری که اصالت را به فرایند می‌دهند، بر دخالت انسانی در فرایند تحقیق تأکید دارند. بر اساس این دیدگاه، مفسر تمدنی نیز با دریافت نظرات متخصصان قرآنی، دخالت انسانی را در فرایند تفسیر جایگاه ویژه‌ای می‌بخشد. از این رو، روش مفسر تمدنی برای سایر تمدن‌پژوهان غیر مسلمان نیز از اعتبار بالایی برخوردار است.

نتیجه‌گیری

روش‌شناسی تفسیر تمدنی، دانشی است که مبانی نظریِ روش تفسیر تمدنی را توضیح می‌دهد و روش فهم مفسر تمدنی را برای تولید معرفت تفسیری معتبر و پایا در ساحت تمدنی قرآن کریم به تفصیل بحث می‌کند.

روش‌شناسی تمدنی از یک سو، از آشنخور هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی تفسیر تمدنی سیراب می‌گردد و از سوی دیگر، نهال روش را آبیاری می‌کند. در این پژوهش، مهم‌ترین مسائل روش‌شناسی تفسیر تمدنی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و روشن شد که همه آیات قرآن کریم ظرفیت برداشت‌های تمدنی را دارند و مفسر تمدنی نباید تفسیر تمدنی خویش را به آیات خاصی محدود کند. فهم مقاصدی قرآن کریم، نخستین معیار و ملاک برای تشخیص فهم درست تفسیر تمدنی از فهم نادرست آن است. نقش مفسر تمدنی در تفسیر تمدنی، منحصر به فرد است. وی در پی کشف مراد خداوند است و در فرایند تفسیر، پویا و فعال است. مفسر تمدنی قرآن کریم پیوسته به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌های تمدنی و کشف نظریات قرآن کریم و نظریه‌پردازی در باب تمدن و تمدن‌آفرینی است و در کنار آن، گاه نظریات تمدنی را به محک قرآن کریم می‌آزماید و نقد می‌کند. او با تفسیر ارگانیکی، تلاش دارد زوایای پنهان و آشکار قرآن کریم را درباره مسائل ریز و درشت تفسیر تمدنی با تیزبینی و دقت بالا بررسی کند. مفسر تمدنی، بر مبنای فهم فازی، میان آیات قرآن کریم ارتباطات گسترده برقرار می‌سازد تا فهم تمدنی خویش را تعمیق بخشد. نیز برای اعتباربخشی یافته‌های تفسیری خود از برآیند مثلث قرآن کریم، روایات و عقل به عنوان سه منبع مستقل غیر منحصر بهره می‌جوید تا معرفت تفسیری معتبر و پایا تولید کند تا قبول قرآن‌پژوهان افتد و در نظر تمدن‌پژوهان آید.

منابع

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ق.). التحرير والتنوير. بيروت: مؤسسة التاريخ.
۲. احمدزاده، سيد مصطفی. (۱۴۰۳). مبانی تفسیر اجتماعی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳. احمدزاده، سيد مصطفی، و ظهیری، سيد مجید. (۱۳۹۷). توان سنجی منطق فازی در تفسیر قرآن کریم. جستارهایی در فلسفه و کلام، ۵۰ (۱۰۱)، ۳۱-۹.
۴. ایمان، محمد تقی. (۱۳۹۳). فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. ایمان، محمد تقی، و کلاته ساداتی، احمد. (۱۳۹۲). روش‌شناسی علوم اسلامی نزد اندیشمندان مسلمان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. بهمنی، سعید؛ و محمدی، محمدعلی. (۱۴۰۱). مؤلفه‌های شناسای داده‌های تمدنی قرآن. آموزه‌های قرآنی، ۱۹ (۳۶)، ۴۹-۲۵.
۷. پاکتچی، احمد. (۱۳۸۹). روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۸. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۱). تسنیم، تفسیر قرآن کریم. قم: مرکز نشر اسراء.
۹. حقیقت، سيد صادق. (۱۳۸۵). روش‌شناسی علوم سیاسی. قم: دانشگاه مفید.
۱۰. خمینی، سيد روح الله. (۱۳۷۸). آداب الصلوه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. خوانساری، محمد. (۱۳۷۴). منطق صوری. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
۱۲. درزی، قاسم، و فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۹۹). روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآنی. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام و دانشگاه شهید بهشتی.
۱۳. الصدر، السيد محمد باقر (۱۴۲۱)، المدرسة القرآنية، قم: مركز الابحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۱۴. طباطبایی، سيد محمد حسين. (۱۴۱۷ق.). الميزان فی تفسیر القرآن. بيروت:

مؤسسه الاعلمی.

۱۵. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۴۰۳). روش‌شناسی اجتهاد؛ مطالعه مکاتب اجتهادی معاصر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۶. غزالی، محمد بن محمد. (۱۴۰۶ق.). احیاء علوم الدین. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۷. فولادی، محمد؛ و حسینی، فاطمه السادات. (۱۴۰۰). تحلیلی بر ابعاد و شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی - ایرانی از منظر مقام معظم رهبری. معرفت، ۳۰ (۲۸۰)، ۷۴-۵۹.

۱۸. قرضاوی، یوسف. (۱۴۲۰ق.). کیف نتعامل مع القرآن العظیم. قاهره: دارالشروق.

۱۹. قیطوری، عامر. (۱۳۸۵). قرآن و گذر از نظم خطی: یک بررسی زبان‌شناختی. زبان و زبان‌شناسی، ۲ (۳)، ۳۱-۱۷.

۲۰. محمودی، زهرا؛ و بابائی، حبیب اله. (۱۴۰۳). چستی گرایش تمدنی در تفسیر قرآن. فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۵ (۴)، ۹۵-۱۱۶.

۲۱. معرفت، محمد هادی. (۱۴۲۷ق.). التأویل فی مختلف المذاهب والآراء. تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه.

۲۲. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۱). تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار.

۲۳. نجم، نجمه. (۱۴۰۳). درآمدی بر تفسیر تمدنی قرآن: گفتارهایی از اندیشه‌ورزان قرآنی - تمدنی. قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.

۲۴. الویری، محسن. (۱۳۹۴). کارکرد تمدنی قرآن؛ یک بررسی مقدماتی در قلمرو تمدن پیشین اسلامی. نقد و نظر، ۲۰ (۴)، ۷۶-۵۵.

25. Landman, T. (2008). *Issues and methods in comparative politics* (3rd ed.). London: Routledge.

26. Lather, p. (1992), Critical frames in educational research: Feminist and post-structural perspectives, *Theory into Practice*, vol. 31, no.2, pp. 87-99